موضوع: نقد و بررسی دیدگاه ایده آلیسم

کاربردهای ایده آلیسم در فلسفه

در گفتار قبل برخی از کارکردهای ایده آلیسم در حوزه های مختلفی از جمله: ایده آلیسم در حوزه اخلاق، سیاست و اجتماع، هنر و زیبایی شناسی، و فیزیک مطرح شد. در این جلسه سخن در ایده آلیسم در فلسفه است که کاربردهای مختلفی در این باره دارد.

کاربرد اول: مثل افلاطونی

کاربرد قدیمی آن مثل افلاطونی است. افلاطون اولین کسی است که واژه «ایده» را در فلسفه خود به کار برده است. منظور وی از این واژه این بوده که برای هر نوعی از انواع موجودات جهان مادی، یک موجود مجرد عقلانی وجود دارد. افلاطون این موجود را ایده یعنی نمونه کامل آن نوع دانسته است. این واژه در فلسفه اسلامی به مثال ترجمه شده است. افلاطون منکر وجود افراد محسوس نیست بلکه وجود آنان را جزئی می داند، و معتقد است افراد نوع به واسطه حواس ادراک می شوند، اما علم به آن ها تعلق نمی گیرد زیرا علم به کلیات تعلق می گیرد.

در فلسفه اسلامی مساله عقول طولیه و عقول عرضیه مطرح است. معنای عقول طولیه این است که نظام مخلوقات از ناحیه خدای متعال به صورت سلسله وار است که از عقل اول شروع و به عقل عاشر می رسد. عقل عاشر یا دهم به اذن الهی مدبر عالم طبیعی است. منظور از عقول عرضیه هم همان مثل افلاطونی است و معنای آن این است که هر نوعی در این عالم، یک نمونه کامل و تمام عیار دارد که مثال این نوع به شمار می رود.

در میان فلاسفه اسلامی شیخ اشراق و پیروان او به مثل افلاطونی معتقد بودند. ایشان خود معتقد است که حکمای سابق نیز به مثل افلاطونی معتقد بودند و حتی آنان از طریق شهود به این مساله پی برده بودند، به عنوان نمونه حکمای فارس، رب النوع آب را خرداد و رب النوع درختان را مرداد و رب النوع آتش را اردیبهشت می نامیدند.[[1]](#footnote-1)

در فلسفه مشا که در نقطه مقابل فلسفه اشراق قرار دارد، مساله مثل افلاطونی مورد پذیرش نیست . آنها تنها عقول طولی را قبول داشتند. میرفندرستکی در قصیده معروف خود می گوید:

چرخ با اين اختران، نغز و خوش و زيباستى\* صورتى در زير دارد آنچه در بالاستى

صورت زيرين اگر با نردبان معرفت\* بر رود بالا همى با اصل خود يكتاستى

صورت عقلى كه بى‏پايان و جاويدان بود\* با همه و بى‏همه مجموعه و يكتاستى

اين سخن را در نيابد هيچ فهم ظاهرى\* گر أبو نصرستى و گر بوعلى سيناستى‏

علامه طباطبایی در این باره به صراحت اظهار نظر نکرده است اما برهان هایی که بر وجود آنها اقامه شده را نقد کرده است.[[2]](#footnote-2)

کاربرد دوم: در مقابل ماتریالیسم

پیروان ماتریالیسم دیالکتیک که این کاربرد را به کار برده اند، ایده آلیسم را اینگونه معنا کرده اند: «باور به تقدم نهایی ذهن یا روح یا امور غیر مادی بر ماده». اینان معتقدند چیزی به نام عقل و ذهن که از ارکانیسم بدن خارج باشد وجود ندارد، بلکه همه اینها مادی است. ایده آلیسم از منظر ماتریالیسم بر این باور است که حقیقت غیر مادی است و ماده متابع آن وجود اصیل است. اینان کوشش کرده اند که فلسفه خود را یگانه فلسفه واقع گرا (رئالیستی) بشمارند زیرا به باور آنها واقعیت منحصر در ماده است و هر فیلسوفی که به حقیقتی ماوراء مادی قائل باشد، ایده آلیسم است.

شهید مطهری این تفسیر از ایده آلیسم را مشتمل بر مغالطه می داند و می فرماید: «ماديين با آنكه ايده‏آليسم را طبق همين اصطلاح اخير كه مرادف با سفسطه است در كتب خود تعريف مى‏كنند تحولاتى كه اين لغت از عهد افلاطون تا كنون پيدا كرده و معانى گوناگونى كه به خود گرفته ناديده گرفته كليه دانشمندان غير مادى را از قبيل افلاطون و ارسطو و دكارت و كانت و غيرهم‏ «ايده‏آليست» مى‏خوانند و از افلاطون و ارسطو به عنوان دو فيلسوف ايده‏آليست بزرگ يونان ياد مى‏كنند و چنين وانمود مى‏كنند كه انحراف از اصول ماترياليسم به ايده‏آليسم يعنى «سفسطه» مى‏كشاند. مثلًا دكتر تقى ارانى با آنكه در جزوه ماترياليسم ديالكتيك ايده‏آليسم را مطابق تعريف فوق تعريف مى‏كند، پس از آنكه عقيده ايده‏آليست معروف «بركلى» و عقيده دكارت را در باب خواص اوليه و ثانويه اجسام و عقيده كانت را در ذهنى بودن زمان و مكان نقل مى‏كند، اين‏طور به گفته خود ادامه مى‏دهد:

«شرح كليه اقسام ايده‏آليسم از موضوع مقاله ما خارج و باعث اطاله كلام خواهد شد زيرا ايده‏آليسم انشعابات بسيار پيدا كرده و هر فيلسوف به خيال خود چيزى بافته و استدلال يا تحقيقى مخصوص به خود كرده و به قول خود دليل جديدى بر اثبات ذهنى بودن عالم پيدا نموده است.»

منظور از تذكر اين نكته مناقشه در اصطلاح نيست، زيرا هر فيلسوفى حق دارد براى خود اصطلاح خاصى داشته باشد. چه مانعى دارد كه ايده‏آليسم را در مقابل ماترياليسم اصطلاح كنيم؟ و البته در اين صورت ايده‏آليسم معناى ديگرى غير از اصالت تصور خواهد داد. منظور اين است كه اصطلاحات مختلف را نبايد منشأ هو و مغلطه قرار داد.

حقيقت اين است «ايده‏آليسم» كه به معناى «اصالت تصور» است در مقابل «رئاليسم» است كه به معناى «اصالت واقع» مى‏باشد و «ايده‏آليست» كسى است كه جهان خارج از ظرف ذهن را منكر است مانند پروتاگوراس و گرگياس از قدماى يونان و بركلى و شوپنهاور از متأخرين اروپا؛ و اما الهى يا روحى بودن ربطى به ايده‏آليسم ندارد. ما با آنكه تمام اصول ايده‏آليستى را باطل مى‏كنيم و هيچ نوع اصالتى براى ذهن قائل نيستيم، با يك نظر واقع بينى عقايد الهى و روحى خود را با دلائل محكم اثبات مى‏كنيم»[[3]](#footnote-3).

کاربرد سوم: ایده آلیسم استعلایی کانت

در ابتدا کانت از استفاده از این کلمه پرهیز داشت، اما کم کم این مساله کاهش پیدا کرده تا جایی که فلسفه خود را ایده آلیسم استعلایی نامید، اما مقصود وی این نیست که فقط نفس انسانی و تصورات آن وجود دارد زیرا او این دیدگاه را نقد کرده است، و واقعیت فی نفسه را قبول دارد. کانت ایده آلیسم مادی و تجربی را مردود می داند و به ایده آلیسم استعلایی معتقد است. کانت در مورد ایده آلیسم مادی میان ایده آلیسم شکی و جزمی تفکیک قائل شده است.[[4]](#footnote-4)

حاصل اینکه کانت را از این جهت که به ذوات و حقایق نفس الامری (نومن) قائل است، می توان رئالیسم دانست و از این جهت که معتقد است انسان قادر به شناخت ذوات نیست و آنچه مورد شناخت قرار می گیرد تنها ظواهر اشیاء است (یعنی اشیاء آن گونه که مقتضای ذهن ما است برای ما نمایان می شود)، می توان ایده آلیسم نامید. وجه اینکه ایده آلیسم وی را استعلایی نامیده اند این است که از نظر او آنچه از طریق حواس به دست می آید مواد معرفت است و تا این داده های حسی در قالب های ذهنی ریخته نشود، معرفت به دست نمی آیند. این قالب های ذهنی از آن جهت که پیشینی هستند استعلا دارند.

بعد از کانت هم تحولاتی در ایده آلیسم رخ داده است که انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. ر.ک: مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج1، ص 46 و ج2، ص 155-156 [↑](#footnote-ref-1)
2. ر.ک: ایضاح الحکمه، ج3، ص 505- 512 [↑](#footnote-ref-2)
3. اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج1، ص 24 [↑](#footnote-ref-3)
4. ر.ک: تاریخ فلسفه غرب، کاپلستون، ج6، ص 383- 384 [↑](#footnote-ref-4)